

شیء انگاری روابط



حامد خانجانی

دانش آموخته فلسفه اخلاق

انسان، موجودی است که در بستر رابطه تعریف می شود و هویت خویش را در آینه دیگری می یابد. اما چه می شود وقتی این آینه، نه انعکاس دهنده هستی یگانه و منحصر به فرد، بلکه تبدیل به بازتابی کار بردی و مصنوعی از نیازهای ما می شود؟ مفهوم «شیء انگاری روابط» پرده از این وضعیت برمی دارد؛ وضعیتی که در آن پیوندهای انسانی از جایگاه خود به عنوان عرصه‌ای برای تجربه مشترک هستی، تنزل یافته و به صحنه‌ای برای مبادله کالاها و خدمات عاطفی، اجتماعی یا جسمانی بدل می شوند. این پدیده، تنها یک ناپه‌هنجاری فردی نیست، بلکه زخمی است فرهنگی که ریشه در نگاه ما به خود، دیگری و معنای «بودن» دارد. اما نوانل کانت اصل اخلاقی بزرگی را مطرح می کند: با انسانیت چه در وجود خودت و چه در وجود دیگری به مثابه یک غایت رفتار کن، نه هرگز صرفاً به عنوان یک وسیله. این جمله، سنگ بنای «اخلاق رابطه» است. شیء انگاری، نقض این اصل است. هنگامی که حضور دیگری در زندگی ما مشروط به کارکردهای خاصی همچون تأمین آسایش عاطفی، پسر کردن خلأ تهیایی، ارضای غریز، افزایش منزلت اجتماعی یا پیشبرد اهداف مادی می شود، در چنین نگاهی، رابطه بر اساس «احترام» به هستی مستقل دیگری بنامی شود، بلکه بر پایه «صرف» شکل می گیرد. عشق، صمیمیت، همراهی و حتی جسم، به کالاهایی در بازار مبادلات رابطه‌ای تبدیل می شوند که باید بیشترین سود را با کمترین هزینه به ارمغان آورند. این منطق بازار است که به خصوصی‌ترین عرصه‌های هستی ما رسوخ کرده است. پیامد این نگاه، ناپدید شدن «دیگری» به معنای واقعی کلمه و باقی ماندن «تصویری» از اوست. تصویری که ما از او بر اساس نیازهای خود طرح کرده ایم، طر حواره‌ای ساده شده و خدمتگزار که هرگونه پیچیدگی، تفاوت و استقلالی را که خارج از این نقشه باشد، نادیده می گیرد. از منظر روان شناختی، شیء انگاری روابط، اغلب فریادی است از زخم‌های درونی در مان نشده. فردی که خود را در عمق وجود فاقد ارزش ذاتی می پندارد، ناخودآگاه به دنیای بیرون می شناسد تا این خلأ وجودی را پر کند. در این حالت، روابط به سیستم‌های پشتیبانی هیجانی تقلیل می یابند. دیگری تبدیل به «تنظیم کننده هیجانی» می شود، ابزاری برای تثبیت خویش منترزل، افزایش موقتی عزت نفس، فرار از مواجهه با اضطراب‌های بنیادی یا پر کردن شکاف درون با وجودی بیگانه. رابطه، دیگر میدانی برای کشف متقابل و رشد مشترک نیست؛ بلکه صحنه‌ای است برای اجرای نمایشی که در آن هر یک از طرفین «نقش» بازی می کنند. نقش عاشق، نقش معشوق، نقش حامی، نقش ناجی و نقش مایه افتخار. اینجاست که بسیاری از روابط به ظاهر پر شور و وابسته، آشکار می شوند. شور و وابستگی لزوماً برابر با عمق و احترام نیست؛ گاهی پر خاشخری عاطفی نشانه ترسی عمیق از دست دادن منبعی است که ما به آرامش می دهیم، نه عشق به خود آن انسان. این ناتوانی در دیدن دیگری، مستقیماً با ناتوانی در «همدلی» پیوند خورده است. همدلی، ظرفیت ورود به جهان ذهنی دیگری است، بدون آنکه قصد تصرف یا تغییر آن را نداشته باشیم. این پدیده در بستر اجتماعی خاصی رشد می کند. امعای که بر مصرف گرایی، موفقیت گرایی رقابتی و نمایش خود تاکید دارد، ناخواسته بستری برای شیء انگاری روابط فراهم می آورد. وقتی دیگری بر اساس «اربابی‌های عاطفی»، اجتماعی یا زیبایی شناختی‌اش از زیبایی می شود، افراد به «نماه» هایی تبدیل می شوند که مجموعه‌ای از مشخصات، دستاوردها، ظاهر و ولت‌ها را ارائه می دهند. عشق و دوستی نیز گاهی در قالب «پورتفولیوی» از تجارب لذت بخش دیده می شود که باید به مجموعه شخصی اضافه گردد. پیامدهای این نگاه، ویرانگر است. برای فرد «شیء شده» این تجربه به معنای نادیده گرفته شدن هستی واقعی‌اش است. این می تواند به احساس انزوا و خودبیگانگی منجر شود. برای فرد «شیء انگار» نیز، اگر چه ممکن است در کوتاه مدت نیازهای برآورده نشود، اما در بلندمدت، این رویکرد به سرخوردگی عمیق می انجامد. زیرا هیچ رابطه‌ای که بر پایه مصرف بنا شده باشد، قادر به پاسخگویی به عطش اصیل انسان برای ارتباط، معنا و شناخته شدن نیست. در سطح جامعه، شیء انگاری روابط به فرسایش سرمایه اجتماعی و تضعیف همبستگی می انجامد. خروج از این دایره بسته، مستلزم تغییر نگاه از سوز-بهره به سوز-سوز است. دیدن دیگری، نه به عنوان ابژه یا شیء به استفاده، بلکه به عنوان سوز-های مستقل که جهان تجربی و احساسات خود را دارد. از سوزی دیگر، این خروج مستلزم کار عمیق روی خویشتن است. تا زمانی که خود را تهی و فاقد ارزش می پنداریم، ناچاریم این ارزش را از بیرون و با تصاحب دیگری تأمین کنیم. خودآگاهی، پذیرش خویشتن و یافتن معنایی فراتر از مصرف و نمایش، پایه‌های درونی لازم برای برقراری روابط اصیل را فراهم می آورد. در جهانی که رو به سوزی عینیت گرایی افراطی و مصرف دارد، شاید نجات بخش‌ترین عمل، اصرار بر ذهنیت عمق و تقدس نگاه به دیگری است. نگاهی که در آن، نه سودمندی، که صرف «بودن» او، کافی و و گران قدر باشد.

۲۴ ساعت

۱۶

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هممیهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عکس: Getty Images

نزاع بی پایان بر سر مولانای رومی بلخی

سخنان شهرام ناظری درباره اهمیت تلاش‌های مردمی دولت ترکیه در حفظ مکتب مولوی خبرساز شد



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

جلال الدین بلخی در بسته‌بندی‌های توریستی ترکیه به عنوان عارفی «ترک» و «رومی» نامیده می شود، نظامی گنجوی، شاعر بزرگ پارسی گو، توسط باکو، «شاعر ملی آذربایجان» خوانده می شود و ابن سینا، در کارزارهای تبلیغاتی جهان عرب، دانشمندی «عرب» معرفی می گردد. «محمودی در این مقاله از رویکرد کالایی سازی عرفان مولانا در ترکیه نیز انتقاد کرد: «سنخه‌ای از مولانا که توسط ترکیه و از طریق ترجمه‌های بازاری (مانند ترجمه‌های کولمن بارکس در آمریکا که زبان فارسی نمی دانست) ترویج می شود، نسخه‌ای «توریست پسند» و تهی شده از ریشه‌های اسلامی و ایرانی است. در این روایت مولانا، نه یک فقیه و عارف مسلمان ایرانی، بلکه یک «هیپی قرون وسطایی» و پیام آور عشق جهانی است که می توان رقص سماع او را در هتل‌ها و رستوران‌های استانبول به عنوان یک کالای اکروتیک مصرف کرد». محمدرضا شجریان نیز ۱۱ سال پیش و در مصاحبه‌ای که در قونیه انجام شده بود، نوع پر خورد ترکیه با مولانا را اقتصادی و غارتگرانه قلمداد کرده بود: «از مولانا یک شناسنامه جعلی به نام «رومی» درست کرده؛ در حالی که مولانا بلخی بوده و بدتر اینکه اینها از مولانا چیزی ساخته‌اند که خودش برعکس آن حرف زده و حرکت کرده است. اینها از مولانا آماده‌های درست کرده‌اند که برای آن، زیارتنامه می خوانند و... اما آیا ما برای حافظ، سعدی، خیام و عطارمان این گونه کارها را انجام می دهیم؟ چکیده حرف‌های مولانا این است که برده نباش. خوشم می آید اشعار مولانا گردن کلفتی می کند و بردگی نمی کند». امید طبیب‌زاده نیز در متن‌اش درباره تفاوت مواجهه ایران و ترکیه با مفاخر زبان فارسی و ادبیات، نظری دارد مشابه شجریان: «حافظ، سعدی و خاقانی را هم ترکیه حفظ کرده، کشوری که حتی خط و فرهنگ قدیم خودش را هم نابخراند در پای بازی کثیف سیاست به باد داد؟ آیا مولوی خشت و گل است یا شعر است؟» او همچنین گلايه‌مندانۀ ناظری، شکوه می کند که چگونه کسی همچون او که استادانه «گل صد برگ» مولانا را اجرا کرده است، دست به چنین قضاوتی می زند: «شما آواز تار را به چهره‌بانی خواندنی و مولوی را زنده کردی؟ این چه حرفی است آخر!»

مشکل حل ناشدنی بر ساخت پیشینه ملی

مهدی کمپانی زار، نویسنده جوان شیرازی و صاحب تالیفاتی مهم در زمینه شعر مولانا در این میان نگاهی متفاوت به ماجرا دارد. او می گوید تا آنجا که به سطح تمدنی مسئله می توان اشاره کرد، حق با شهرام ناظری است و از صوبه بدین سو، نگاهی منفی نسبت به تصوف در میان حاکمان ایرانی وجود داشته است. او برای نمونه، بی توجهی به مقبره امام محمد غزالی را یکی از نشانه‌های این امر می داند و به همین دلیل می گوید اگر چه در سطح فرهنگی، معدود تلاش‌های پژوهشی محققان ترک قابل مقایسه با مولانا پژوهی‌های استاید مبرز ایرانی نظیر زرین کوب، موحد، فروزانفر و... نیست، اما باید بپذیریم که حکومت ترکیه در معرفی مولانا به جهان و برگرداندن او به بسیاری بیش از حکومت‌های ایرانی کوشیده است. این سخن البته در کنار وجه مثبت‌اش می تواند نشانه‌ای باشد باز از احساس نیاز مبرمی که بسیاری از کشورهای منطقه به بر ساختن هویت‌های ملی دارند. در این زمینه مهروری بر خاطره‌ای که محمدعلی فروغی از دیدار ش با کمال آتاتورک برای حبیب یغماچی تعریف کرده است، شاید روشنگر باشد زیرا به نقل از یغماچی، آتاتورک بر فروغی گفته بود: «شما ایرانی‌ها قادر ملیت خود را نمی دانید و نمی دانید که ریشه داشتن در زمین، چه حسی دارد. شما قدر بزرگان خود را نمی دانید و از شاهنامه که سند ملیت شماست، سپاسگزار نیستید. حال آن که من ناچارم برای ملت ترک چنین پیشینه‌ای را بسازم.» از برای منفعت اقتصادی باشد یا هویت‌یابی ملی، هر چه هست، نمی توان باز به راحتی سخن شهرام ناظری موافقت داشت. آری البته که به قول میلاد عظیمی «مولانا به بشریت تعلق دارد» اما نادیده گرفتن این همه مساعی ایرانیان برای اشاعه شعر مولانا نیز کمال لطفی و ناسپاسی است. افزون بر اینها، برای شاعری که می سرباید «بیرون ز کفر و دینیم برتر ز صلح و کینیم / نه در فراق و وصلیم روز نام داگر کن»، همه این انتساب‌ها فقط تا وقتی اعتبار دارد که مقصودش قهر، قلب و غلبه نباشد؛ چیزهایی که متاسفانه در کشاکش مصداقه رومی به عیان دیده می شود.

مادرانگی «شیرین»

مروری بر کارنامه هنری شیرین یزدان بخش
که در ۷۷ سالگی درگذشت



مهسا طاعتی

خبرنگار گروه فرهنگ

شیرین یزدان بخش، بازیگر سینما و تماشاگر حرفه‌ای تئاتر ایران که اهالی هنر کشور از آن به عنوان «خاله» و تئاتر و «مادر» سینما یاد می کردند، چهارم دی ماه در سکوت خبری خود خواسته درگذشت و به خاک سپرده شد. یزدان بخش، تجربه کلاس بازیگری و تمرین تئاتر نداشت، اما عشق عمیق و بی پایانش به هنر، او را به تماشاگر حرفه‌ای و فعال تئاتر و موسیقی تبدیل کرده بود. حضور شیرین، گرم و صمیمی او در تالار وحدت، تئاتر شهر، تماشاخانه ایران شهر و سینما ماندانا همواره به هنرمندان انرژی و دلگرمی می داد. آشنایی با افشین هاشمی، مسیر متفاوتی برای این تماشاگر ثابت نمایش‌های تئاتر شهر رقم زد و پای او را به سینما باز کرد؛ مسیری که برای او، دریافت جایزه و نامزدی‌های متعدد در جشنواره‌های فیلم فجر به همراه آورد.

او متولد دی ماه ۱۳۲۷ بود و ۲۲ سال به عنوان کارمند اداره دخانیات فعالیت کرد. پس از بازنگشتگی و بانقش آفرینی تئاترگذار در فیلم «بوسیدن روی ماه»، احترام‌السادات را که ۲۰ سال منتظر فرزند خود است تا از جبهه برگردد، برای همیشه در حافظه تماشاگران سینما ثبت کرد و بعدها جایگاه مادرانه او در سینمای ایران تثبیت شد. مادری که در واقعیت مادری را تجربه نکرد، اما آن را به صورت باورپذیر و دلنشین در قاب سینما بازی می کرد؛ از مادر خونسرد «ابد و یک روز» گرفته تا مادر مهربان «اشغال‌های دوست داشتنی».

ورود یزدان بخش به سینما، تصادفی و با دعوت افشین هاشمی برای ایفای نقش در فیلم «لطفاً مزاحم نشوید» رقم خورد. او در این فیلم، نقش همسر پیرمردی را بازی می کند که این دو به دلیل بی اعتمادی به غریبه‌ها اجازه ورود تعمیرکار تلویزیون را به خانه‌شان نمی دهند و از او می خواهند تعمیر راپشت در و حفاظ آهنی انجام دهد. این نقش آفرینی در اولین تجربه سینمایی، توجه جامعه هنری را جلب کرد و به اعتقاد منتقدین، یزدان بخش در آن نقش، شمابلی انسانی و ملموس از پیرزنی در موقعیت‌های ساده اما پر معنا به تصویر کشید و برایش سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل زن از بیست و هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر را به ارمغان آورد. بازی طبیعی، روان و باورپذیر در نقش مادر، بعدها در فیلم‌های «جدایی نادر از سیمین» و «برف روی کاج‌ها» تکرار شد؛ اما انکار نمی شد. حتی ایفای نقش تحسین برانگیز در فیلم «ابد و یک روز» نامزدی در یافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم زن از سی و چهارمین دوره جشنواره فیلم فجر را برای او به همراه داشت. آنچه بازی شیرین یزدان بخش را متمایز می کرد، سادگی و برهیزی از اغراق بود. او از آن دسته بازیگرانی نبود که با دیالوگ‌های پرشمار یا احساسات نمایشی دیده شود، بلکه قدرت اصلی‌اش در انتقال حس از طریق جزئیات رفتاری، لحن صدا و نگاه خلاصه می شد. همین ویژگی باعث شد نقش هایش، حتی اگر کوتاه بودند، در ذهن مخاطب باقی بمانند.

یزدان بخش درباره ورودش به سینما می گفت که اگر چه تجربه‌ای نداشت، اما حضور طولانی‌اش به عنوان تماشاگر حرفه‌ای باعث شد که هنگام بازی جلوی دوربین راحت باشد و بتواند احساسات پیچیده شخصیت‌ها را منتقل کند. او هرگز برای بازیگری برنامه‌ریزی نکرد و بیشتر نقش‌هایش به واسطه روابط دوستانه و احترام به کارگردانان انتخاب شد. خود او می گفت: «من یک کارمند پیشکسوت هستم، نه یک بازیگر پیشکسوت». شیرین یزدان بخش که استعداد چشمگیری در بازیگری داشت، بارها عشق خود را «تماشا کردن» اعلام کرده بود؛ عشقی که از سال‌های کودکی در جان او ریشه دوانده بود و با شور و علاقه پای تماشای آثار هنری می کشاندش. حتی بازیگری هم این عشق را از او نگرفت و با وجود پیشینه‌های متعدد برای بازی در تئاتر، ترجیح داد تا به دلیل نیاز به انرژی جسمانی بالا و طولانی بودن تمرین‌ها، در این عرصه حضور نداشته باشد. او همیشه جایگاه تماشاگر حرفه‌ای را برای خود محفوظ نگه داشت. این چهره دیراشما اما ماندگار عرصه بازیگری، در سال‌های پایانی عمرش با مشکلات جسمانی دست و پنجه نرم کرد. او از مهرماه ۱۴۰۴ دچار سکنه مغزی شد و علاوه بر مشکلات قلبی و تنفسی، تصمیم گرفت این موضوع را رسانه‌ای نکند. نهایتاً شامگاه چهارم دی ماه ۱۴۰۴ به دلیل عوارض ناشی از سکنه مغزی، در آستانه ۷۷ سالگی درگذشت و بنا به درخواست خودش، مراسم خاکسپاری او بدون اطلاع‌رسانی عمومی در قطعه ۷۰ بهشت زهرا برگزار شد. شیرین یزدان بخش نه فقط با بازیگری بلکه با مهربانی، تواضع و عشق بی‌پایانش به هنر، تصویری ماندگار از مادرانگی در سینمای ایران به یادگار گذاشت.

